

نگاهی به تصحیح و مقابله دیوان کبیر

با مقدمه و حواشی

زنده یاد علامه فقید استاد بدیع الزمان فروزانفر - رحمه الله علیه

دکتر بهروز ثروتیان*

چکیده

در فاصله سالهای ۱۳۳۶ - ۱۳۴۶ کلیات شمس به اهتمام و تصحیح مرحوم بدیع الزمان فروزانفر انتشار یافت. قرائت صحیح و استنساخ دقیق چهل هزار بیت غزل و هزار و نهصد و هشتاد و سه رباعی، اشاره به رویدادهای مربوط به غزلهایی که در مناقب‌العارفین افلاکی آمده است، وجود هفتصد و بیست و هشت صفحه فهرست کامل ابیات بر پایه حروف آخر قافیه در جزوهای نهم و دهم، ذکر اختلاف نسخه‌ها با کمال دقت، تدوین فرهنگ نوادر لغات و ترکیبات غزلیات در جزو هفتم، استفاده از دستنویسهای کهن و... از ویژگیهای شاخص کلیات شمس به اهتمام و تصحیح مرحوم فروزانفر است.

کلید واژه: کلیات شمس، غزلیات و رباعیات مولوی، بدیع الزمان فروزانفر.

پیش از هر سخنی باید گفت صفا و صمیمیت و کرامت زنده یاد استاد فروزانفر، در مقدمه تصحیح ده جلدی دیوان کبیر، نظر هر خواننده‌ای را به خود جلب می‌کند. در مقدمه این تصحیح ده جلدی کامل و سودمند، علامه فقید، نخست با اخلاص و فروتنی تمام از استاد بزرگوار خود مرحوم میرزا عبدالجواد معروف به ادیب نیشابوری

* استاد پیشین دانشگاه.

(۱۲۸۱ - ۱۳۴۴ ق) نام می‌برد و می‌گوید در زمستان ۱۳۳۸ ق غزل زیر را از مولانا محمد بلخی خواندند:

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست بگشای لب که قند فراوانم آرزوست
و شاگردان خود را به حفظ این غزل مکلف ساختند. استاد فروزانفر با نهایت صدق و
صفا می‌نویسند که استاد ایشان شیفته شعرای عهد سامانی و غزنوی بود و از شعرای عهد
سلجوقی و خاصه گویندگان عراقی اطلاع نداشت و شعر ایشان را نمی‌پسندید و جز این
یک غزل از مولانا شعر دیگری از ایشان به گوش ما نرسید و آن گاه می‌نویسند:

... و راست آنکه نسخه مطبوع دیوان مولانا در مشهد و بخصوص نزد طلاب
شهرت نداشت و در دسترس طلاب نبود و عوائد طلاب، هم غالباً بدان مایه
نمی‌رسید که بتوانند غیر از کتب متداول در دروس عربیت و اصولین و فقه و
منطق و حکمت کتابی بخرند و اطلاعی زائد بر افادات و تفریرات استادان خود
حاصل کنند... (ص الف).

آن گاه استاد علامه با همان صفا و سادگی از قصیده مدحیه‌ای سخن به میان می‌آورد
که در مدح والی وقت خراسان احمد قوام (قوام السلطنه) سروده و یک طاقه شال
کشمیری به رسم خلعت از والی گرفته است و این موضوع را پس از درگذشت
قوام السلطنه بر زبان قلم جاری می‌سازد، در حالی که کاملاً آگاهی دارد و می‌داند ملت
ایران با خشمی آشتی‌ناپذیر به قوام می‌نگریستند و در آن زمان موج دشمنی با ایشان و
طرفداری از مرحوم دکتر محمد مصدق همه کشور را فرا گرفته بود و استاد به عمد از این
تشویق تحسین‌انگیز به نیکی یاد می‌کند تا همه بدانند که در پرورش بزرگ مردان،
مردانی بزرگ و هنر پرور چون قوام و امثال ایشان نقشی داشته‌اند و هم خود مراتب
شکرگزاری را به جای می‌آورد تا رهین منت نماند:

قصیده‌ای به سبک شعراء سامانی در وصف بهار و مدح والی وقت مرحوم
احمد قوام (قوام السلطنه) که مردی با هنر و هنر پرور بود به رشته نظم کشید و
آن قصیده را وقتی که با پدر به دیداری راه یافته بود انشاد کرد (متن: انشاء
کرد). و آن والی ادب دوست... (ص ۱).

و استاد زنده یاد خود می‌نویسد که این خلعت را فروخته مبلغ آن را یک سره در
دامن کتاب فروشی ریخته و چند کتاب خریده که از آن جمله بوده است مجمع الفصحای
مرحوم رضاقلی خان هدایت و در مجلد اول آن با منتخبی از غزلیات دل‌انگیز مولانا

آشنا گردیده و برخی را از برکرده است. آن گاه استاد فروزانفر از آشنایی خود با مرحوم حاج شیخ عبدالله حائری مازندرانی سخن می‌گوید و از ایشان به نیکی یاد کرده و صفحه‌ای را به ذکر معنویت و فضل و فضیلت آن سالک فاضل اختصاص می‌دهد و از فیض مصاحبت با استادانی چون علامه بی‌نظیر سید احمد ادیب نیشابوری (متوفی ۱۳۰۹) و مرحوم محمدعلی فروغی و میرزا محمد طاهر تُنکابنی سخن به میان می‌آورد و سرانجام سخنی به زلالی آب از نوک قلم روان می‌سازد و می‌نویسد:

باری به شوق فراوان به تفحص پرداخت تا نسخه کليات شمس را (دیوان کبیر به اصطلاح پیروان مولانا) نزد کتاب فروشی پیدا کرد و با آنکه در آن هنگام قیمت آن چندان نمی‌شد مدتی خرید آن صورت تبسیر نمی‌پذیرفت تا اینکه مادرش برکی از بشم گوسفند که آن را «آغاری» می‌نامد، برای وی فرستاد تا کسوت زمستان فراهم کند زیرا در راه خراسان غارتگران ترکمن که هنوز به زندگانی و معیشت صواب هدایت نشده بودند اندک مایه نقد و ملبوس وی را به تاراج برده بودند، به ناچار دست‌رشت مادر را در معرض فروش گذاشت و به نیمی از ثمن آن نسخه مطلوب را خرید و نیم دیگر که ۲۵ ریال می‌شد کسوت نازلی تهیه کرد.

و آن گاه استاد علامه از آغاز کار طرح شرح حال مولانا تا اسفند ماه ۱۳۲۶ سخن می‌گوید و در این ۱۴ سال نام هر آن شخص و شخصیتی را که در تهیه دستنویس‌های دیوان کبیر نقشی داشته‌اند که در این مدت از دست می‌دهد، یک یک برمی‌شمارد و با چنان عشق و محبتی از ایشان نام می‌برد که گویی دل مردی چون علامه فروزانفر شب و روز در گرو عشق ایشان بوده است و کافی است بدانیم که درگذشت علامه بزرگوار محمد قزوینی را در میزان قیاس با مرگ میوه دل خود «شیرین» یکی می‌بیند و از مرگ هر دو به یک سوز ناله می‌کشد و لیکن حق این یکی را با جوانمردی ادا می‌کند:

و در آن وقت بالنسبه فراغی روی می‌نمود و نشاطی در دل و توانی در تن مشاهده می‌افتاد و اسباب کار بظاهر مجتمع شده بود که دختر خردسال وی که شیرین نام و شیرین صفت بود بیماری صعب گرفت و پس از دو ماه بیماری جانگاہ درد انگیز شربت تلخ مذاق اجل درکشید و شهباز تیز چنگ مرگ از مرغک لطیف آواز را از پیش چشم پدر در ربود و در قفس بی در و روزن عدم افکند و زندانی جاوید ساخت (اسفند ۱۳۲۶)

و هنوز آتش این غصه فرو ننشسته و درد این حادثه تسکین نایافته، علامه

بزرگوار محمد قزوینی که وسعت اطلاع و قوت تحقیق و کرم خُلقش مایه استظهار و دلگرمی هر طالب علمی بود و خورشید وجودش عاشقان تحقیق را به نقطه حقیقت راه می‌نمود در بستر ناتوانی فروخت و دیگر سر برنگرفت تا پس از چهارده ماه ضعف و رنجوری در ششم خرداد ۱۳۲۸ چشم از جهان پوشید و جهانی را به ماتم خود نشانید و آن ستون معرفت که تکیه گاه عالمی بود فرو ریخت و آن تنها نقطه امید هم تاریک شد و نگارنده را دلی که به کار آید و دستی که کاری گشاید نماند و به ضرورت به کارهای دیگر که سهل تر می‌نمود، خاطر مشغول می‌داشت از قبیل تصحیح فیه مافیه و معارف بهاء ولد و هم در این میان متفحص می‌بود که نسخ دیوان را در کجاها باز می‌توان یافت... (ص د).

کرامت علامه فقید در این گفتار در حق همه کسانی که در کار تصحیح دیوان یاری کرده‌اند واقعاً خواندنی و شنیدنی است و حتی اگر آقای دکتر یحیی مهدوی نامه‌ای نوشته و از وجود نسخه‌ای خبر داده‌اند، استاد علامه با سپاسی صمیمانه از آن یاد می‌کنند و حوادث مربوط را به روشنی و سادگی شرح می‌دهند و آشکارا می‌نویسند که در تصحیح و مقابله دیوان کبیر، استنساخ و زحمت قرائت این کار بزرگ بر دوش دو فاضل گرانقدر گرانمایه دکتر امیر حسن یزدگردی و دکتر حسین کریمان بوده است. هم در این مقدمه است که می‌بینیم استاد علامه بینایی خود را بر سر این کار از دست می‌دهد و به صراحت می‌نویسد:

و با وجود فترت‌های پیاپی از قبیل مرگ پدر صاحب‌دل نگارنده در تیرماه ۱۳۳۵ و بیماری آقای دکتر کریمان و نالانی آقای یزدگردی، به دقت و مراقبت تمام اکثر ایام هفته را مصروف استنساخ و مقابله و تصحیح می‌داشتیم تا چنان شد که چشم این ضعیف بر اثر مقابله و ملاحظه نسخ عکسی و قرائت کلمات و ابیات محو شده و استمداد از نور آفتاب و ذره بین سخت قوی در اواخر مهرماه ۱۳۳۵ به رنجوری صعب دوچار آمد... با این همه آن دو یار موافق زحمت مقابله نسخ را برعهده گرفتند و به اشراف و سماعی از نگارنده بسنده کردند و این امر خطیر را معوق نگذاشتند تا جزو اول به پایان رسید و طبع آن و مقابله جزو دوم آغاز گردید و سال ۱۳۳۶ فرا رسید و....

این مقدمه خود یک رساله درسی درباره روش تحقیق و اخلاق اهل فضل است که می‌بینیم مردی فاضل و بزرگوار چون علامه فروزانفر در مقدمه کتاب خود به صراحت

می‌نویسد که دو استاد گرانمایه، یعنی یزدگری و کریمان، کار استنساخ و مقابله (ظاهراً از ص ۱۵۳ تا ۲۵۶ غزلیات) را به طور سماعی (از فروزانفر) بسنده کرده‌اند خود به پایان برده‌اند.

در این نقد و نظر نخست باید به زحمت جانکاه سه استاد فقید بی‌نظیر اشاره شود که گنجدانی ساخته‌اند پر از گوهرهای ناب و بی‌گمان هر آن غزلی که مولانا سروده در آن نهاده شده است.

۱. قرائت صحیح و استنساخ دقیق چهل هزار بیت غزل و یک هزار و نهصد و هشتاد و سه رباعی و تبدیل دستنویسها به نسخه‌ای چاپ شده و منقح کاری است درخور تحسین تا حدی که می‌توان گفت فضیلت علمی و اخلاقی استاد فروزانفر حاکم بر اجرای این برنامه بوده است و کاری را که می‌بایست چند گروه متخصص در یک مؤسسه دولتی انجام دهند، ایشان در یک خانه شخصی به پایان برده‌اند و تنها پشتیبان ایشان علم و آگاهی وی و دقت و زحمت پی‌گیر استادان فقید یزدگری و کریمان بوده است.

به طوری که در صورت تحقق غزلها و رباعی‌های ملمع و عربی معلوم می‌شود، مشکول نویسی این متون کاری است ناشدنی که آن را ممکن ساخته‌اند و اگر چه در دستنویس‌ها و مخصوصاً نسخه‌اساس «فد»، کلمات را با زیر و زبر نوشته‌اند، با این همه دانایی و عربی‌دانی استاد علامه همه غلط نوشته‌ها را به حاشیه برده است.

۲. وجود ۷۲۸ صفحه فهرست کامل ابیات بر اساس حروف آخر قافیه در دو جزو نهم و دهم، کار تحقیق و مقابله و تصحیح بعدی را برای پژوهشگران «دیوان کبیر» آسان کرده است.

۳. اشاره به رویدادهای مربوط به غزلهایی که در مناقب‌العارفین افلاکی آمده است و همه توضیحاتی که در پاورقی‌ها ضبط شده و آیات و احادیثی که با ذکر محل و مرجع و شماره آیات قرآنی در ذیل غزلها یاد آوری شده است، بر ارزش این کار بزرگ می‌افزاید که از نظر اهل تحقیق پوشیده نیست.

۴. همه آن غزلیاتی را که در برخی از نسخه‌های مورد استفاده ضبط نشده است یک یک با علامت ستاره مشخص کرده‌اند و در ذیل هر غزل به صراحت نوشته‌اند که «این غزل در نسخه‌های فلان و فلان نیامده است».

۵. اختلاف نسخه‌ها با کمال دقت و شاید بی‌هیچ سهو و خطایی در پاورقی‌ها ذکر

شده است تا اگر چنانکه پژوهشگری خواست، حقیقت امر را بداند بتواند درباره درست و نادرست بودن صورت و معنی ابیات داوری بکند.

۶. چهارصد صفحه از جزو هفتم این اثر گرانقدر را به فرهنگ نوادر لغات و ترکیبات اختصاص داده‌اند که سودمندی آن معلوم است و نیازی به یادآوری نیست و مخصوصاً این که جایگاه هر واژه را با ذکر محل آن (جلد و شماره بیت) مشخص و معنی آن را نیز ضبط کرده‌اند.

ناگفته نماند که هیچ تحقیقی در دنیا بی نقص و عیب نمی‌تواند باشد و در همین نوادر لغات هم در مواردی جای حرف هست و همین امری طبیعی است و غرض حرف‌گیری نیست.

۷. برای بحث طبقه‌بندی شده لازم می‌آید دستنویسهای مورد استفاده استادان فقید - که رحمت خدا بر ایشان باد - به اختصار معرفی بشود:

عد: نسخه اسعد افندی در کتابخانه سلیمانیه استانبول، ده هزار و سیصد و هفتاد و دو بیت (۱۰۳۷۲ بیت) غزل و ۵۰۵ رباعی.

قو: نسخه موزه قونیه، ۱۰۸۱۰ بیت غزل.

چت: نسخه کتابخانه آقای چستر بیٹی از میلیونهاى لندن، ۳۸۱۲۴ بیت.

این هر سه نسخه تاریخ کتابت ندارد، لیکن به نظر صائب استاد، هر سه نسخه به شیوه رسم الخط سده قرن هفتم نوشته شده و از نظر صحت و استواری، نسخه قو (با ۱۰۸۱۰ بیت) دارای اعتبار خاص است.

مق: موزه قونیه، در ردیف، «قو» محسوب شده، ۳۰۵۳۵ بیت.

خب: کتابخانه شهرداری قونیه، مورخ به تاریخ ۷۲۳ هـ. ق. ابیات غزل (۶۶۰) و مجموع رباعیات ۱۹۳۷ رباعی است.

قح: نسخه قره حصار، ابیات ۵۸۷۶ و تاریخ کتابت ۷۲۳ هـ. ق.

فد: نسخه موزه قونیه که در ۷۷۰ و ۷۶۸ هـ. ق در دو بخش نوشته شده و دارای ۴۰۳۸۰ بیت است. همچنانکه پیشاپیش اشاره شد، زنده‌یاد استاد فروزانفر در صفحه بیج مقدمه درباره نسخه «فد» نوشته‌اند:

... و چون این نسخه کامل‌ترین نسخ است و عده اشعار آن از همه بیشتر است آن را در استنساخ مبنای کار قرار دادیم و آقای دکتر کریمان و یزدگردی غزلیات را از روی آن نسخه برداشته و با مراجعه سایر نسخ اضافات را افزوده‌اند.

کاملاً روشن است که نسخه «فد» در سال ۷۷۰ هـ. ق یعنی یک سده پس از زمان مولانا نوشته شده است. با چاپ و انتشار این نسخه از یک سو باب اضافات بعدی در این هفت سده اخیر بسته شده است ولیکن در همان یک سده هر آن غزلی که از طبع پرشور حضرت مولانا تراوش کرده و در گوشه و کنار بوده همه در یک جا فراهم آمده و بازگو شده است.

با همین قیاس برای مثال می توان گفت که یکی از دو غزل زیر احتمال دارد از مولانا محمدبلخی نبوده باشد که با یک ردیف و یک قافیه و در یک بحر و وزن به شماره های ۹۵ و ۹۴ در دیوان کبیر ضبط شده است :

غزل شماره ۹۵ / ص ۶۲ جزو اول

(در ده بیت که در نسخه های «چت، قح و عد» نیست)

زهی عشق! زهی عشق! که ماراست خدایا

چه نغزست و چه خوبست و چه زیباست خدایا

چه گرمیم! چه گرمیم! ازین عشق چو خورشید

چه پنهان و چه پنهان و چه پیداست خدایا

زهی ماه! زهی ماه! زهی باده همراه

که جان را و جهان را بیاراست خدایا

زهی شورا! زهی شورا! که انگیخته عالم

زهی کار! زهی کار! که آنجاست خدایا

فرو ریخت فرو ریخت شهنشاه سواران

زهی گرد! زهی گرد! که برخاست خدایا

فتادیم فتادیم بدان سان که نخیزیم

ندانیم ندانیم چه غسوغاست خدایا

زهر کوی زهر کوی یکی دود دگرگون

دگر بار دگر بار چه سوداست خدایا

نه دامیست نه زنجیر همه بسته چراییم

چه بندست! چه زنجیر! که بر پاست خدایا

چه نقشیست چه نقشیست در این تابه دلها

غریبست غریبست ز بنالاست خدایا

خمشید خموشید که تا فاش نگردید

که اغیار گرفته‌ست چپ و راست خدایا

غزل شماره ۹۴ / ص ۶۱

(این غزل ۱۵ بیت است که در دو نسخه «قح و عد» نیست)

زهی عشق! زهی عشق! که ما راست خدایا

چه نغزست و چه خوبست، چه زیباست! خدایا

از آن آب حیاتست که ما چرخ زنانیم

نه از کف و نه از نای، نه دقهاست خدایا

یقین گشت که آن شاه درین عرس نهانست

که اسباب شکر ریز مهیاست خدایا

به هر مغز و دماغی که در افتاد خیالش

چه مغزست و چه نغزست چه بیناست خدایا

تن ار کرد فغانی ز غم سود و زیانی

ز تست آنک دمیدی نه سرناست خدایا

تی تن را همه سوراخ چنان کرد کف تو

که شب و روز درین ناله و غوغاست خدایا

نی بیچاره چه داند که ره پرده چه باشد

دم نایست که بیننده و داناست خدایا

پروین گاه موم آسانی و مصاعبات فرنگی

بسی خوردم سوگند که خاموش کنم لیک

مگر هر دُر دریای تو گویاست خدایا

خمش ای دل که تو مستی مبادا به جهانی

نگهش دار ز آفت که برجاست خدایا

ز شمس الحق تهریز دل و جان و دو دیده

سراسیمه و آشفته سوداست خدایا

تحقیق و نظر ساده و بی مقدمه درباره این دو غزل بسیار دشوار است ولیکن اگر یکی

در این خط گام بردارد، بی گمان نفس مولانا را در سکوتِ شهبایِ قَدْرِ کارِ تحقیق بر

دوش خود احساس می‌کند و پرده از راز برمی‌دارد. و حال اگر همین دو غزل در برابر غزلی دیگر مثلاً غزل ۴۹۱ قرار بگیرد، هر خواننده و شنونده‌ای می‌فهمد که این دو باده از یک خم نیست و یک رنگ هم نیست اگر چه هر دو در دیوان کبیر آمده است:

غزل ۴۹۱ / ص ۲۸۵ جزو اول

این غزل در سه نسخه «قح، قو، عد» نیست و همه ده بیت است و باید به صراحت گفت که موضوع آن غزل نیست و قطعه است، یعنی از یک سوز درون سخن نمی‌گوید و در عالم صورت از جهان پند و حکمت خبر می‌دهد و به شیوه‌ای نوشته شده است که هیچ شعریت ندارد و گاهی معنی نیز ندارد:

جهان و کار جهان سر بسر اگر بادست	چرا ز باد مکافات داد و بیدادست
به باد و بود محمد نگر که چون باقیست	ز بعد ششصد و پنجاه سخت بنیادست
ز بساد بولهب و جنس او نمی‌بینی؟	که از برای فضیحت فسانه‌شان یادست
چنین ثبات و بقا باد را کجا باشد	درین ثبات که قاف کمتر آحادست

با این همه نکات زیر در بررسی تصحیح دیوان کبیر ضرورت عنایت دارد:

الف - درباره حواشی غزلها و ضبط نسخه بدلها باید گفت مصححان هنگام مقابله دو یا چند نسخه، اختلافات را با ضبط شماره بر روی کلمه مورد نظر و ذکر آن شماره در پاورقی، نکته مورد اختلاف را ذکر کرده‌اند.

برای آسانی کار و زیبایی صورت متن و پاک کردن شماره‌ها از روی کلمات به نظر می‌رسد اگر ابیات هر غزل را جداگانه شماره گذاری می‌کردند، از شکل فعلی بهتر و آسانتر می‌شد. یعنی استاد علامه با شماره گذاری پیگیر غزلها همه ابیات آنها را به هم دوخته است تا بیتی و غزلی گم نشود و همین موجب مشکلاتی بسیار شده است چنانکه در هنگام اشاره به بیت پنجم از غزل ۲۸۶۸ باید بنویسیم «جزو اول، بیت ۳۰۴۲۸». در صورتی که آسانتر بود اگر می‌نوشتیم ۲۸۶۸/۵ و نیازی به شمردن ابیات نداشتیم و در موقع ذکر نسخه بدلها، ذکر شماره روی کلمه لازم نبود تا صورت غزل را زشت بکنند، بلکه به سادگی می‌نوشتند ۵ (یعنی مصراع اول) یا ۵ ب (یعنی مصراع دوم) از بیت ۵ و کلمه مورد نظر را ضبط می‌کردند. برای مثال نوشته‌اند:

(۲۸۰۰) فالق^(۱) اصباحی^۳ و ربّ الفلق باز کنی صد در و گویی: «درآ»

و در پاورقی که گاهی دو یا سه طبقه است نوشته‌اند:

۳- چت: فالق اصباح و ربّ الفلق.

(۱) - قرآن کریم، ۹۶/۶ (۲) - قرآن کریم، ۱/۱۱۳.

شاید آسانتر و بهتر آن بود که بدون ضبط شماره روی کلمات می نوشتند:

۳ فائق اصباحی و رب الفلق باز کنی صد در و گویی: «در آ»
 آ - جت: فائق اصباح و رب الفلق (۹۶/۶ و ۱/۱۱۳).

البته در همین ضبط آیات نیز نکته ای هست و آن این که اهل ادب می دانند در میانه کار تحقیق، مراجعه به المعجم المفهرس و پیدا کردن و ضبط شماره آیه و سوره کاری وقت گیر و پر زحمت است و اما همین ضبط شماره ها به شیوه مضبوط استاد ممکن است جوینده را به زحمت اندازد، چون رسم بر آن است که عدد از چپ نوشته می شود، یعنی نخست می بایست شماره سوره را در دست چپ ضبط می کردند و سپس شماره آیه را به صورت زیر: آیه ۹۶/۶ - ۱/۱۱۳.

نکته دیگر این که «فائق اصباح و رب الفلق» را مشکول و معرب نوشته اند و از این مطلب معلوم می شود که در تمام ابیات و آیات دیوان کبیر، جایی که دستنویسها زیر و زبر دارد، استاد علامه مشکول نوشته اند و خود در این مورد تنها صحیح و غلط را تشخیص داده اند که همین کافی و بسیار ارجمند است.

ب - در متن کتاب به کلماتی برخورد می کنیم که زیر و زبر حروف و تلفظ کلمات غیر مرسوم و نادرست به نظر می رسد، مانند «تسخر» به ضم خاء، و «عریر» به ضم عین، وده ها واژه و لغت دیگر. به زعم این که استاد علامه صحیح این کلمات و اصل و نسب آنها را می داند و می شناسد، ناگزیر به فرهنگ ها و کتب لغت فارسی و عربی مراجعه می کنیم که بسیار وقت گیر است و می بینیم که هر دو واژه و بسیاری از واژه ها غلط ضبط شده است و آن گاه در بررسی دقیق و مطالعه دوباره مقدمه استاد می بینیم به روشنی در دوازده بند سخن شیوه کار خویش را توضیح داده اند و در بند یازدهم (ص، یو) نوشته اند:

یازدهم - هر جا که در نسخ مآخذ، کلمات را با شکل و رسم حرکت و سکون نوشته اند آن شکل را به احتمال این که حاکی از تلفظ مولانا یا پاران گزین اوست و دست کم آنکه تلفظ کلمه را در اواخر قرن هفتم یا نیمه اول قرن هشتم تعیین می کند بعینه قید نمودیم.

با این همه تعلیقه نویسی برای ابیات مشکل از نظر لغت و ادب و آیه و حدیث و کنایه ضرورت دارد و شرح کارآمد ابیات و کالبدشناسی عارفانه غزلها را کسی انتظار ندارد و

شعر ناب به همان شکل خواندنی و ماندنی است و قطعاً شرح آنها نیز به دست اهل معرفت تا حدودی شدنی است.

ج. از مطالعه تصحیح دیوان کبیر معلوم می‌شود که غزلها و رباعیات عربی و ملتعات در دستنویسها همه مشکول و معرب نوشته شده و تشخیص صحیح بر عهده استاد علامه بوده است. کلمه «عین» را منصوب به نزع خافض دانسته و به فتح «نون» یعنی «عین الولا» ضبط کرده‌اند که خود جای بحث دارد و مردود نیست.

د. درباره شیوه نوشتاری و رسم الخط دیوان کبیر نیز در بند پنجم از مقدمه نوشته‌اند: «در کتابت دیوان، روش املائی نسخه «فذ» را رعایت کردیم...»
خورشید را حاجب توی، اومید را واجب توی

مطلب توی، طالب توی، هم متنها هم مبتدا
و در بیت پنجم «وای» را که مضبوط نسخه «قو» هست به حاشیه برده‌اند و «کاین» را به شکل «کین» ضبط کرده‌اند:

این روح بخش بی‌بدل، وی لذت علم و عمل

باقی بهانه‌ست و دغل، کین علت آمد وان دوا

در قیاس با متن دیگر غزلها نیز معلوم می‌شود در ترکیب «بهانه‌ست» رعایت اصل نشده چون در متن «گفته‌ست و بهانه‌ست» به صورت: «گفتست و بهانست» آمده است. همچنین «واندر» را که مضبوط سه نسخه «مق، چت و عد» است به حاشیه برده «وندر» نوشته‌اند. بیت ۸ غزل ۱:

تدبیر صد رنگ افکنی، بر روم و بر زنگ افکنی

وندر میان جنگ افکنی، فی اصطناع لایری

ظاهراً به فرینه زنگ و جنگ و با توجه به سبک قدیم، «افگنی» صحیح می‌نماید که گاف را به صورت کاف نوشته‌اند. در هر حال رعایت رسم الخط آسان بر اساس مصوبه فرهنگستان ادب فارسی امری ضروری است.

ه. بسیاری از لغات فارسی و عربی مهجور در متن اصلی زیر و زیر نداشته و به همان صورت نوشته شده است که خواندن آنها نیازمند مراجعه به کتب لغت است: مانند «کمیز» در بیت زیر که اصولاً می‌بایست «گمیز» نوشته شود: بیت (۲۳۹۵)

مست همی کرد وضو از کمیز کز حدثم باز رهان رینا

و این واژه در فرهنگ مربوط نیز نیامده است، جزو ۷ / ص ۴۰۳

قلاجوری / جستست / دلمن (= دل من)؟ (۳۲۷۴۵)
زدست عشق کی جستست تا جهد دلمن
به قبض عشق بود قبضه قلاجوری

تتق / کسست. (۱۳۵۶۸)

بگویمت که چرا شب تتق فرو آویخت
که گرد کسست و عروسی، بگیر جا در عیش

ذکر این موارد در هشت دفتر موضوع مقاله‌ای مفصل است.

و: این نکته نیز گفتنی است که گزینش کلمات جای بررسی دارد و باید در صورت

لزوم به توضیح و اشاره مختصری رفع اشکال بشود. (۱۹۶۹)

جان شده بی عقل و دین^۴ از بس که دید زان پیری^۵ تازه آیین شیوه‌ها

۴. چت، مق، بی عقل و دل / ۵. فذ، مق: رو تازه آیین.

لازم بود که «شیوه‌ها» نوشته شود و در باورقی نیز به جای «،» پس از «مق» دو نقطه

«:» قرار دهند. و صحیح بیت به صورت زیر منطقی و صحیح می‌نماید:

جان شده بی عقل و دل از بس که دید زان پریرو، تازه آیین شیوه‌ها

یعنی: «جان از بس که از آن پریرو، شیوه‌های تازه آیین دیده عقل و دل از دست

داده است». عقل (= خرد و حکمت) در برابر دل (= عشق و محبت) قرار گرفته.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی